

انتظارات مقام معظم رهبری از تشکل‌های فرهنگی (۹۲/۰۲/۰۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی جلسه شیرین و مطلوبی شد امروز بحمدالله؛ برادران عزیز با بیانات خودشان دریچه‌ای باز کردند به یک دنیای زیبایی از وضعیت مطلوب فرهنگی و همچنین نشانه‌های بسیار خوب و امیدوارکننده‌ای دادند از انگیزه‌های جوشان و متراکمی که در نسل جوان ما الحمدالله هست. آنچه که بنده وظیفه دارم انجام دهم در درجه اول، شکر خداست. ما خیلی چشم انتظار شماها بودیم در طول چندین سال. خب الحمدالله شماها رسیدید و آمدید؛ خدا را شکر. حدس ما هم همین بود. این دوستان پیشکسوتی که مشاهده می‌کنید، در یک دوره‌هایی - که ما خب، این برادران پیشکسوت هنری و فرهنگی را، خیلی هایشان را از نزدیک می‌شناسیم - در یک دوره‌ای واقعاً در اقلیت، در غربت بودند، هر کدامشان؛ چه در دنیای ادبیات، چه در دنیای هنر و بقیه عرصه‌های فرهنگی. امروز الحمدالله شما جوانان آمدید توی میدان و من پیش بینی می‌کردم، امیدوار بودم که یک چنین اتفاقی بیافتد. یک وقتی هم در نماز جمعها اشاره کردم، سال‌ها پیش؛ شاید ده-دوازده سال پیش، گفتم که بعضی‌ها می‌گویند ریزش داریم:

من هم قبول دارم ریزش‌ها را، اما معتقدم رویش‌ها از ریزش‌ها قوی‌تر و انشاءالله پربرکت‌تر است. الحمدالله همین هم شده.

انشاءالله موفق و مؤید باشید. حسن این گزارش‌های شما هم این بود که پرمطلب و در واقع کم‌حجم بود؛ .. آدم احساس می‌کند که آنچه پشت این گزارش‌ها، پشت این الفاظ وجود دارد در ذهن‌ها و در دل‌ها، خیلی وسیع‌تر و شاید عمیق‌تر است. حالا وسعتش که قطعی است از آن چیزی که در الفاظ و کلمات بیان می‌شود. من اولین مطلبی که میخواهم عرض بکنم به شما، این است که در زمینه فرهنگی، درست از قول بنده نقل کردند، حقیقتاً بنده نگرانی‌ام در طول سال‌های متمادی، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود. علت هم برای شما واضح است، البته برای خیلی‌ها واضح نیست! اما شما خودتان اهل فرهنگید، می‌دانید که فرهنگ هواست، اگر این هوا سالم بود، یک بدن مستعد، با تنفس آن، خب انرژی می‌گیرد. اگر هوا مسموم بود، آدم‌های

سالم هم صرفاً در این هوا تنفس بکنند، مریض می شوند، ناتوان می شوند، معلول می شوند؛ فرهنگ یک چنین حالتی دارد.

این نگرانی، یک نگرانی به جایی بود. این نگرانی های بنده از روی آشنایی و آگاهی و واقعیت های جامعه بود، توهمات نبود!

آنی که من در مجموع احساس کردم در این سال های متمادی، این است که این کارهای فرهنگی، در واقع ناهنجاری های فرهنگی که در گفتار، در آثار فرهنگی و در رفتار مشاهده می شود، نه اینکه بخواهیم بگوییم که همه اش را دشمنان ترتیب می دهند و تزریق می کنند، این را نمی شود گفت؛ لکن پشت این ناهنجاری ها یک برنامه وجود دارد. انسان این را احساس می کند؛ یعنی این طور نیست! حالا گاهی هست که فرض بفرمایید در یک جمع، یک آدم بی خیال و مست، کارهای عجیب و غریب انجام می دهد، نمی شود گفت که این حرکتی که این آدم ناباب یا مست یا بیخیال انجام داد، این را قبلاً بهش دستور دادند، مثل یک هنرپیشه که می گویند این کار را بکن، انجام بده؛ نه! لکن گاهی اوقات پشت صحنه، یک نفر، دو نفر نشسته اند، این حرکات را رصد می کنند و آنجایی که باید تشدید کرد، تشدید می کنند، آنجایی که باید تضعیف کرد، تضعیف می کنند، آنجایی که باید با هم جفت و جور کید، جفت و جور می کنند. انسان یک برنامه ریزی احساس می کند در طول این زمان ها، پشت این حوادث فرهنگی و آفت های فرهنگی که سر راه ما پیدا شد. خوب وقتی انسان نقطه مقابل را نگاه می کند، یک جبهه ای می بیند. ما در مقابلمان یک جبهه فرهنگی - سیاسی غرب وجود دارد که در دل آن جبهه، باز یک جبهه سرمایه داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد، باز در کنار این، یک جبهه صهیونیستی، با اهداف مشخص وجود دارد؛ باز در کنار این، یک جبهه با ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد - سلاطین و مسئولان امور خیلی از حکومت ها، زندگی حیوانی شان مثل خوک و اهدافشان، اهداف دشمنان و فکرشان، فکرهای متحجر - که این ها همه یک مجموعه ای تشکیل دادند در مقابل ما؛ یک جبهه هستند.

ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم؛ کارمان برنامه هدایت شده باشد. و این نمی

شود مگر با ((تشکیل جبهه)). این طرف هم بایستی جبهه تشکیل داد. از افراد و حتی مجموعه ها، به تنهایی کار بر نمی آید، باید یک کار وسیع جبهه ای انجام داد.

این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می کند. شما آمارهایی دادید که برای من جدید بود، من این آمارها را نمی دانستم، اما می دانستم یک حجم عظیمی از فعالیت های مردمی در زمینه های فرهنگ وجود دارد. در طول این سال ها به افراد متعددی من تکلیف کردم بروید و این تشکل های مردمی، این مجموعه ها، این واحدهای مردمی را که خودشان دارند کار فرهنگی می کنند، بروید اینها را پیدا کنید، تشویق کنید، متشکل کنید، در حدود ممکن پشتیبانی کنید؛ نتوانستند. آن کسانی که بنده بهشان تکلیف کردم، نتوانستند. یک چنین حرکت عظیمی لازم است، خب، حالا شما وارد این میدان شدید، این مسئولیت را به عهده گرفتید، بسیار کار خوبی است، بسیار کار مبارکی است. ای کار یک لوازمی دارد که این لوازم را باید رعایت کرد. البته من در همین جا به شما عرض بکنم که تقدم ابتکارات اشخاص و جوشش های فردی و درونی آدم های متنوع را به آنچه که حالا به صورت متمرکز به ذهن بنده و امثال بنده ممکن است بیاید، این تقدم را من قبول دارم. یعنی معتقدم آنچه که از مجموعه شماها بر می آید راقی تر و عمیق تر است از آن چیزی که به ذهن من می رسد، لکن چیزهایی هم به ذهن می آید که می خواهم بگویم تا توجه کنید.

یک مسئله این است که وقتی شما یک حرکتی به این عظمت را شروع می کنید - خیلی کار بزرگی شما شروع کرده اید، ابعاد وسیع و بزرگی دارد - از جمله اولین کارهایی که باید انجام بدهید این است که جایی برای آفت شناسی این کار بگذارید. چون کار بزرگ است و وقتی کار بزرگ بود، آفتش هم خسارت بار است. از همین اول کار، شما نگاه کنید ببینید این کار وسیع و عظیم شما چه آفت هایی می تواند پیدا کند، به نظر من جزو واجب ترین کارهاست. ما داشتیم؛ مجموعه هایی که نه با این وسعت، خوب شروع کردند، لکن خوب تمام نکردند؛ نمونه های متعدد هم داشتیم. اگر مراقبت نکنید از اول آسیب ها را نبینید - با دقت تمام - گرفتار خواهید شد. آفات هم بخصوص در زمینه های فرهنگی، تدریجی وارد می شوند. یکباره و چشم گیر وارد نمی شوند، یک دفعه

انسان احساس می کند ضربه سختی خورده که تدارکش دشوار خواهد بود. این یکی از توصیه های بنده است که به آن توجه کنید.

یک توصیه دیگر، که این هم به نظر من خیلی مهم است، این است که چنین کار بزرگ و گسترده ای، پشتوانه نظری فکری بسیار محکمی لازم دارد. اگر این پشتوانه فکری را نباشد، ممکن است در وسط راه و در درون تشکیلاتتان دچار انحراف شوید. دچار رکود و ارتجاع بشوید. این خطرها در کمین شماست. یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم افزاری حتماً احتیاج دارید. ..من وزن این کار عمیق و وسیعی را که شما شروع کردید، خیلی وزن سنگینی می بینم که به نظر من می رسد این پشتوانه فکری و فرهنگی بایستی خیلی مورد اطمینان باشد و اگر این پشتوانه نباشد، دچار سطحی نگری و انحراف می شوید. نه اینکه خود شما منحرف بشوید، تشکیلاتتان آفت انحراف و سطحی نگری پیدا خواهد کرد، آفتتکرار پیدا خواهد کرد، احیاناً آفت آفت تخریبی خطرناک پیدا خواهد کرد. این هم یک نکته ای است که باید به آن توجه بکنید. یک نکته دیگری که وجود دارد، بحث اولویت هاست. نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است. حالا یک وقتی ست یک مجموعه ای کاری را خودشان انجام می دهند، شما برای آن نظیری هم سراغ ندارید؛ خب پشتیبانی می کنید، اشکالی هم ندارد. چنانچه هر جا ملاحظه کردید این کاری که شما می کنید قبلاً یک جایی تدارک دیده شده، اول بروید سراغ آنجا، ببینید اگر تدارک، کافی و قانع کننده بود و باری از دوش شما برداشته است، افراد را ارجاع بدهید به آنجا و اگر نبود تکمیل کنید. باید با مجموعه ها همکاری کرد، کم پیش می آید که انسان یک مرکزی را پیدا کند که نشود با آن صد در صد کار کرد. کار تأسیسی، معلوم نیست زیاد پیش بیاید، مثل کار تبلیغ که اشاره شد. دوجور کار است. یک جور کار، مثل آن کار حجاب و مدرسه که ما هیچ جا نظیرش را نداریم؛ یعنی این یک کار کاملاً جدیدی است و در آن موازی کاری علی الاجاله حالا حالاها قابل تصور نیست؛ به خاطر اینکه حالا یک زوجی پیدا شدند که مثلاً ده تا مدرسه را پوشش می دهند، اگر مثل آن زوج ده زوج همراه با اینها شد، کار توسعه پیدا می کند در مدارس، صدتا مدرسه را پوشش خواهند داد، صدتا مدرسه از هزاران مدرسه در کشور کم است، مابقی اش هنوز احتیاج دارد. یا مثلاً آن کاری که گفتید، مثل فرستادن مبلغ در

مترو و جاهایی که گفتید جدید است و کارهایی است که نظیر ندارد، لکن یک وقت بحث فرستادن مبلغ است، خب، دوستان حوزه و یا همین دوستانی که اشاره کردید تشریف دارند، می دانند در حوزه کارهای تبلیغاتی زیادی انجام می گیرد، حتی آنجاها موازی کاری بود؛ ما به بعضی مجموعه ها گفتیم اعزام مبلغ نکنند، بنشینند برای اعزام مبلغ برنامه ریزی کنند. یعنی یک خلایی وجود دارد، گفتیم این کار را بکنید. شما نگاه کنید، ببینید خلاء کجاست، آن خلاء را پر کنید.

یا در زمینه مسائل قرآنی هم همین جور است. تفضیلات را حالا خود شما باید بگردید پیدا کنید. منظور این است که موازی کاری به معنای دوباره کاری درست نیست. حالا نه اینکه هر کار موازی کاری غلط باشد، نه؛ گاهی کارهای موازی چون نیاز زیاد است، لازم است، اما دوباره کاری ها و اضافه کاری های بی منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلویش را بگیرید.

.. بنابراین این هم مسئله مهمی است که سر خودتان را خیلی شلوغ نکنید به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می دهند و یک گوشه چشمی می تواند خلایی را یا کمبودی را از آنها پر کند باز شما خودتان بروید مشغول شوید؛ این خیلی لزومی ندارد. کارهای نشده و نکرده که شما باید انجام دهید، خیلی هست. نگاه کنید ببینید اولویت ها چیست. این هم یک مطلب.

یک مطلب دیگر هم این است که یکی از مسائل مهم یک چنین کارهای فرهنگی، مسائل و بودجه و پشتیبانی های این جوری است.

لکن اگر بتوانید به جای کمک مالی، آن جاهایی که ممکن است - یک جاهایی هست که احتیاج به کمک مالی است، بدون آن امکان ندارد کار پیش برود - کمک های مالی تبدیل شود به زمینه سازی برای روی پا ایستادن اینها. شما خودتان هم گفتید که بعضی ها می گویند که با ما اینطور رفتار کنید، درست هم همین است. یعنی اگر شما چنانچه مثلا وسیله پخش محصولات آنها را فراهم بکنید، اینها احتیاج به کمک مالی شما ندارند، یعنی به خودتان وابسته نکنید مجموعه را محاذیری دارد، یعنی در آینده مشکلاتی را برای شما و برای آنها فراهم می کند.

مطلب دیگر این است که تشکیلاتتان را حتی المقدور ستادی نگه دارید و حتی المقدور وارد صف نشوید، صف را به عهده همین مجموعه های مردمی بگذارید. بنشینید تدبیر کنید. هدایت کنید،

مدیریت کنید، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا، نه به معنای تصدی گری. در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد؛ و حتی المقدور وارد کارهای عملیاتی نشوید، عملیات را بگذارید به عهده دیگران و شما بنشینید تدبیر کنید. یک کار به این وسعت، به نظر می رسد که اگر بخواهد ادامه پیدا کند، در این بیشتر موفقیت هست.

یک نکته دیگری هم که لازم است توجه کنید این است که شما گردانندگان این کار هستید در بخش های مختلف، هم خودتان و هم کسانی که به شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی. ببینید شما اشاره کردید به جهاد اکبر و جهاد اصغر، جهاد اکبر این است؛ یعنی ما اگر توانستیم، با بت درونی و شیطان درونی مبارزه کنیم، در همه این میدان ها پیروزیم. اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد. حالا ممکن است در این میدان ها جوله ای یک وقت انسان پیدا کند اما دولت حق نخواهد داشت. آنجا را بایستی علاج کرد، درونمان را باید درست کنیم. مراقب باشند جوان هایی که متصدی بخش های مختلف هستند که تقوا را، پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند، اینها چیزهای لازمی است. اگر این را ما توجه نکردیم و رعایت نکردیم در خیلی جاها کمیتمان لنگ خواهد بود در بسیاری جاهای گوناگون، به خصوص در کارهای اساسی و حساس.

در زمینه های مالی هم، من اعتقاد این است که همان جاهایی که کمک می کنید و باید کمک کنید، یک ((نظارت مومنانه)) و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است، باید وجود داشته باشد. بالاخره نگاه کنید ببینید چقدر هزینه می کنید، کجا و چطور هزینه می کنید؛ به اینها توجه کنید، این طور نباشد که یک بی حساب و کتابی تلقی بشود. کارها، کارهای بسیار مهمی است، - آنچه که شما به آن همت گماشته اید - مهم این است که کار ادامه پیدا کند. نفستان را نفس عمیق قرار بدهید، نگذارید نفستان بین راه قطع بشود. البته این الزاماتی دارد؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد و اگر چنانچه به این الزامات توجه نشود، کار چنان چه باید و شاید ادامه پیدا نخواهد کرد. به هر حال این ها چیزهایی است که باید رعایت کرد. ممکن است من برخی از تذکراتی که لازم هست را بعداً به شما منتقل کنم. یک چیز مهم که الان به این مناسبت، به خصوص در این برهه

زمانی لازم است عرض کنم، از گسترش نفوذ و کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده، سعی کنید استفاده نشود، مثل انتخابات و فلان و اینها. حیف است کار وسیع فرهنگی را که انسان می خواهد انجام دهد، این را وسیله ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود.

به نظر من حیف است این تشکیلات را تا جایی که ممکن است صرف این جور کارهای زودبازده کنید - البته من انتخابات را به عنوان مثال گفتم - این کارها را باید برای تقویت بنیه فرهنگی به کار برد. ما باید یک بنیه فرهنگی قوی، هم در خودمان و هم در مجموعه نظام بوجود بیاوریم، هم در تک تک مردم به وجود بیاوریم. ما اگر بخواهیم به آن هدف والا، یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا هست و هم آخرت، هم عزت در ملاً اعلی هست و هم عزت در روی زمین است - این آن هدفی است که ما داریم - اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده، اگر اینها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم، احتیاج داریم خیلی کار بکنیم، خیلی تلاش بکنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت. باید بنیه فرهنگی خود را قوی کنیم، بنیه آحاد مردم و تک تک مردم را.

ان شاءالله خدواند متعال به شما نوفیق بدهد و کمکتان کند.

سوال مطرح کردید - ادامه راه چگونه خواهد بود؟ - من عرضم این است که ادامه راه با استحکام زیرساخت ها ممکن است. اگر چنانچه زیرساخت ها را محکم کردید، کار در ادامه آسان خواهد شد. هر چه بی سروصدا تر حرکت کنید بهتر است. تعبیر چراغ خاموش که چند نفر از دوستان مطرح کردند، تعبیر خوب و درستی است. منتهی بعضی کارهایی که گفتید خیلی هم چراغش خاموش نیست. بعضی کارها بروز و ظهور بیرونی هم دارد، در یک حدی لازم است، اشکالی هم ندارد، اما هر چه بی سروصدا و بی انتساب وجود داشته باشد، بهتر است. بارها ما عرض کردیم؛ برخی ها کار را نکرده، تابلو می زنند. از یک جاده ای بنده عبور می کردم نزدیک یک شهری، چند سال همانطور از آنجا عبور می کردیم، یک تابلویی من دیدم روی زمین افتاده، یک چیزی روی آن نوشته اند، روی زمین هم افتاده. امسال افتاده بود، سال بعد افتاده بود، بعد هم نرفتیم ببینیم، شاید تا حالا هم،

آدم برود، تابلویی آن بالا باشد و زمین هم همین طور افتاده باشد. این فایده ای ندارد. بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد، اما جوشش کار و حرکت آنجا فراوان است، این با ارزش است. ما که شما را دعا می کنیم ولی وقتی می بینیم گرمتر دعا می کنیم. گرمتر دعای عاقبت به خیری می کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته